

## تعامل ایرانیان و انگلیسیان در هند پس از فروپاشی صفویان\*

مسعود مرادی<sup>1</sup>

## چکیده

اوضاع سیاسی ایران پس از فروپاشی صفویان با هرج و مرج، بی‌ثباتی و ناامنی مواجه شد. در چنین شرایطی، قدرت‌های استعماری اروپایی مانند انگلستان و فرانسه نفوذ خود را در مناطق مختلف خاورمیانه و هندوستان گسترش داده و با تسلط بر برخی از کشورها، دگرگونی‌هایی را پدید آوردند. حکومت‌های محلی در هند درگیر رقابت بودند و انگلیسی‌ها توانستند حکومتی مقتدر را در آنجا ایجاد کنند. در چنین شرایطی برخی از ایرانیان صاحب‌نام به هند مهاجرت کردند. با توجه به این مسئله، این مقاله در صدد یافتن پاسخ برای این پرسش است: چه شرایطی در ایران به کوچ افرادی از خاندان‌های معتبر به هند انجامید و آنها را در خدمت مطامع استعماری انگلستان قرار داد؟ برخی از عواملی که می‌توانند در تحلیل این پرسش مورد بررسی قرار گیرند، عبارتند از: آشوب‌ها، نابسامانی‌های داخلی، ناامنی، بروز خشکسالی، تشدید فقر، برهم خوردن نظام سیاسی، بروز اختلالات اقتصادی، اهمیت یافتن بندری چون بصره و بوشهر به خاطر حضور انگلیسی‌ها، ایجاد امنیت، رفاه و پیشرفت در سرزمین‌های همجوار مثل هند و عثمانی. بیان اوضاعی که به مهاجرت و خدمت بسیاری از ایرانیان به استعمار انگلستان در هند منجر شد از اهداف اصلی این مقاله است. اندک کسانی بودند که جذب دستاوردهای جدید تمدنی غرب در هند نشدند ولی بسیاری از ایرانیان چون احفاد میر نعمت‌الله جزایری، مهدی علیخان خراسانی و میرزا ابوطالب‌خان به خدمت انگلیسیان درآمدند.

واژگان کلیدی: ایران، هند، انگلیس، میرزا ابوطالب‌خان، مهدی علیخان

## Collaboration of the Iranian with the English in India after the collapse of the Safavids

Masoud Moradi<sup>2</sup>

### Abstract

After the collapse of the Safavids Iran's political conditions encountered chaos, instability and insecurity. Under such conditions, European colonial powers such as Britain and France expanded their influence in different regions of the Middle East and India. Local governments in India were involved in competition with them and British government could establish strong government there. Under such circumstances, some of the famous Iranians - like descendants of Mir Namatollah Jazayeri, the highest rank clergy of safavid period - migrated to India. How was Iran's condition at the time that forced such famous families to migrate to India and serve the British colonial aims? Among The important elements in this regard are: upheavals, economical confusions, domestic insecurity, drought, increasing poverty, tumultuous political system and economic disorders, the development and the growing significance of the Ports such as Basreh and Booshehr because of the presence of the British. Also the fact that India and ottoman in neighborhood of Iran became more stable and prosperous caused many Iranians who sought peace and prosperity to migrate. The main goal of this article is to study the conditions which led many Iranians to migrate to India and serve the British as the agents of colonial power. The descendants of Mir Nematollah Jazayeri, Mehdi Ail Khan Khorasani and Mirzā Abootaleb Khan were among the most important of these migrants who served the british..

Keywords: Iran, India, British, Mirzā Abootaleb Khan, Mehdi Ail Khan Khorasani.

<sup>1</sup> استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان \*تاریخ دریافت: 1388/11/15 تاریخ پذیرش: 1389/11/9  
<sup>2</sup> Assistant professor of history, department of history, University of Sistan & Baluchestan

### مقدمه

دستیابی کشورهای اروپایی بر راه‌های دریایی در اقیانوس‌های آرام، اطلس و هند که به منظور رونق مجدد تجارت به سوی هندوستان صورت می‌گرفت فصل جدیدی در تاریخ جهان گشود. آغاز قرن هفدهم با تأسیس شرکت‌های مختلف تجاری اروپایی برای برقراری مناسبات تجاری با هند مصادف است که در پی آن آسیای مرکزی، خاورمیانه و خلیج فارس در قلمرو فعالیت‌های این شرکت‌ها قرار گرفت.

در پی جنگ پلاسی (Plassey:1775)، حاکمیت انگلیسی‌ها بر سرزمین هند مسلم شد و از آن پس بریتانیا سیاست خود را در راستای حفظ این مستعمره، قرار داد؛ دولت انگلیس از آن پس نگران خطراتی بود که از جانب مرزهای شمالی و غربی حاکمیت آنها را از طریق روس‌ها، فرانسوی‌ها و حتی افغان‌ها تهدید می‌کرد. انگلستان به منظور خنثی کردن این تحرکات در منطقه، تدارکات بسیاری دیده بود. از این رو بسیاری از نیروهای محلی و بومی در هند، ایران و عثمانی به کار سیاست‌های استعماری انگلستان آمدند.

شمار بسیاری از ایرانیان چندی پس از فروپاشی حکومت صفویه در سال 1135 قمری (1722م) به هند مسافرت کرده و در خدمت دستگاه امپراتوری بریتانیا و کمپانی هند شرقی انگلیس قرار گرفتند. در شرایطی که جهان به شدت تحت تأثیر تحولات تجاری و صنعتی دچار تحول می‌شد ایران درگیر نابسامانی‌های داخلی و جدال‌های افغانان، صفویان، افشاریان، زندیان و قاجاریان بود.

### زمینه‌های مهاجرت از ایران

در زمان حکومت کوتاه‌مدت افغانان (1148-1135 ق)، ناامنی‌های گسترده در شهرها، روستاها و راه‌ها پدید آمد و در نتیجه بیش‌تر شرکت‌های تجاری خارجی دچار زیان جدی شده و کارهای خود را تعطیل کردند. علاوه بر تجارت، بخش‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی ایران نیز روزگاری نابسامان را سپری می‌کرد. بسیاری از علما و دانشمندان به شهرهای عراق و کشور هند مهاجرت کردند و حوزه‌های درسی ایران در شهرهای این سرزمین تعطیل شد.

ایرانیان مهاجر به هند، از گروه‌های مختلف تشکیل می‌شدند و انگیزه‌های متفاوتی از این سفرها داشتند: برخی مانند حزین لاهیجی در پی آشفستگی اوضاع داخلی ایران پس از شورش

افاغنه راه هند را در پیش گرفتند<sup>3</sup> برخی مانند میر عبداللطیف خان شوشتری در پی رونق کار تجاری خود بودند؛ کسانی چون مهدی علیخان خراسانی موقعیت سیاسی خود را از دست داده بودند؛ و برخی از ایرانیان به قصد تصرف و اشغال مناصب اداری و حکومتی به هند مهاجرت کردند. با این همه، انگیزه‌های آنان در یک چیز مشترک بود: جستجوی امنیت و آسایش و فرار از سرزمینی که به نابسامانی و هرج و مرج گرفتار آمده بود.

### آشنایی ایرانیان با دستاوردهای نوین تمدنی در هند

گرایش به مهاجرت به سوی هند و عثمانی (به‌ویژه عتبات و بصره)، به دلیل تفاوت‌های سطوح اجتماعی و سیاسی انجام می‌گرفت. ایران پس از سقوط صفویه انسجام سیاسی خود را از دست داده بود و نظام اقتصادی و اجتماعی آن نیز دچار از هم پاشیدگی شده بود. اما آنچه در هند پدید می‌آمد، شکل‌گیری نظام جدید و متفاوت از ایران بود. هند جاذبه‌های خاص خود را داشت. از این رو، بیش‌تر کسانی که به هند رفتند با برنامه‌ها و فعالیت‌های انگلیسیان در هند آشنایی یافتند. اکثر مهاجران ایرانی که در طی سال‌های 1135 تا 1210 قمری (1722 - 1796 م) به هند مهاجرت کردند، چه آنان که جذب نهادهای سیاسی، اداری و تجاری انگلستان شدند و چه کسانی که از جذب به آنها خودداری ورزیدند، به ستایش شیوه‌های انگلیسیان در اداره حکومت هند پرداختند.<sup>4</sup> علت اصلی این ستایش‌ها ایجاد زمینه‌ها و بسترهای مناسب تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در هندوستان و به‌کارگیری شیوه‌های نوین حکومت و اداره آن کشور بود. در گذشته آشفتگی‌های دربارهای متعدد هند در دهلی، بنگال، مهاراشترا، دکن و تعارض‌ها و جنگ‌های داخلی این کشور، نظام آشفته اجتماعی و فقر عمومی را به همراه داشت اما تحولاتی که بر اثر گسترش نفوذ و قلمرو استعماری انگلیس در این کشور پدید آمده بود مورد توجه قرار گرفت. آنان بر این باور بودند که انگلیسی‌ها شهرهایی چون کلکته و بمبئی را از برکه‌های آلوده به مظهري از تمدن و پیشرفت تبدیل کردند و نظم و آرامش را در سرتاسر هند ایجاد نمودند.<sup>5</sup> علاوه بر آن مهاجران

<sup>3</sup> عباس هاشم‌زاده محمدیه، «حزین لاهیجی در هند»، مجله علمی - پژوهشی تاریخ ایران، شماره 60/5 (بهار 1388)، ص 124 - 126.

<sup>4</sup> میر عبداللطیف‌خان شوشتری، تحفه العالم و ذیل تحفه، به کوشش صمد موحد (تهران: طهوری، 1363)، ص 259 و 262.

<sup>5</sup> شوشتری، ص 283، 327 و 358.

ایرانی نسبت به وضعیت عقب مانده سرزمین خود نیز وقوف داشته و در بسیاری از موارد دستورالعمل‌هایی براساس عملکردهای انگلیس در هند برای دیار خود تهیه می‌کردند. به هر حال نمی‌توان از تقابل سنت و نوگرایی غافل ماند، بخش عمده رویکرد به تحولات هند توسط انگلیسی‌ها، مخالفت با عقب‌ماندگی و سنت‌گرایی‌های جوامع ایرانی، عرب یا هندی بود و با توجه به اینکه برخی از این افراد خود به بخش‌های سنتی جامعه تعلق داشتند، اما عکس‌العمل‌های آنان به مراتب شدیدتر از دیگران بوده است.

همکاری ایرانیان با انگلیسیان در تثبیت موقعیت بریتانیا در هند، خلیج فارس، دنیای عرب و نیز در ایران و افغانستان بسیار مؤثر واقع شد. بسیاری از ایرانیان همکار انگلیس، به اهداف درازمدت این کشور در منطقه توجه نداشته و تنها جذب جنبه‌های آبادگرانه و سازنده آنان شده بودند و به ظاهر خدمات آنان به مردمان عقب مانده در این کشورها توجه داشتند. از این رو، تلاش آنها در جلب همکاری انگلیسیان را می‌توان تلاش برای ترقی، نوگرایی و مبارزه با جهل، خرافات و تعصب در جامعه عقب مانده هند دانست.

به‌رغم تفاوت‌های فاحشی که برخی از ایرانیان مقیم هند، مانند محمدعلی حزین لاهیجی، شوشتری و سلطان‌الواعظین میان ایران و هند دیده‌اند، اما هر دو جامعه در یک چیز مشترک بودند: سنت‌گرایی و مقاومت در برابر تحول و تغییر. از این رو تحولاتی که چهره سنتی هند را در مناطق تحت حاکمیت انگلیسیان، تغییر می‌داد برای آنان اهمیت پیدا می‌کرد. زیرا آنان به تعارض‌ها و تضادهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی هند آشنا بودند و با توجه به اندیشه آزاد و برابری‌خواهانه‌ای که داشتند از وجود جامعه کاستی و طبقاتی هند، فاصله عظیم طبقاتی و بردگی بخش‌های اعظم جامعه، سخت در رنج بودند. از دیدگاه بسیاری از اندیشه‌گران ایرانی که هند را دیده بودند، هندیان بر عقب‌ماندگی، زندگی فاسد، رنج‌ها و تعب‌های عمومی، تبعیض‌ها و اجحاف‌های جامعه طبقاتی آگاهی نداشتند و با وجود همه بدبختی‌ها و سختی‌ها، خود را خوشبخت می‌دانستند. وقتی انگلیسیان تا حدودی می‌توانستند با حذف حاکمیت‌های متعدد و ایجاد یکپارچگی سرزمین، سدهای کاستی و طبقاتی را برای جامعه هند بشکنند، بسیاری از افراد طبقات فرودست در صدد احقاق حق خود بر آمده و جایگاه اجتماعی خود را به دست آوردند. از این رو حاکمیت استعماری انگلستان در هند اگر چه به نابودی حاکمیت عمده مسلمانان تمام شد، اما توانست به آزادی توده‌های هند منجر شود. علاوه بر آن انگلیسیان محیط متعفن و غیر قابل تحمل شهرهای هند را بازسازی

کرده، راه‌ها و پل‌ها و جاده‌های مناسب ایجاد کردند. باتلاق‌هایی که بیماری‌زا بوده و هر ساله هزاران نفر را در کام مرگ فرو می‌بردند، خشک کردند و با ایجاد تشکیلات جدید دولتی به سازمان‌دهی نوین جامعه هند مبادرت ورزیدند و خدمات بهداشتی بی‌سابقه‌ای به جامعه ارائه کردند. بنابراین، ایرانیان مهاجر به هند جنبه‌های مثبت این تحولات را از نظر دور نداشتند و به توصیف و تمجید آن پرداختند. لذا حضور و همکاری بسیاری ایرانیان در هند را با انگلیسیان، از زاویه تجددخواهی و نوگرایی می‌توان دریافت. هند خود دچار هرج و مرج و آشوب بود و نمی‌توانست مکان امنی برای ایرانیان مهاجر باشد، با این همه، در مناطقی که انگلیسی‌ها مستقر شده بودند، امنیت و رفاه به‌وجود آورده بودند. تفاوت‌ها و تعارض‌های جامعه هند در درون و برون حاکمیت انگلیسیان به کرات توسط میر عبداللطیف شوشتری بیان شده است و از این رو می‌توان توجه به سنت‌گرایی و نوگرایی را در جامعه هند مورد شناسایی قرار داد. در واقع پس از تضعیف حکومت مغولی هند در دهلی و قدرت‌گیری ماراتاها و پیشواهای آنان در هند مرکزی و درگیری‌های مداوم آنان با جانشینان اورنگ زیب در جنوب، هرج و مرج به سرتاسر هند کشیده شده بود. ماراتاها که با تکیه بر نیروهای هندو در صدد محو حکومت مسلمانان بودند، با انگلیسیان علیه حیدر و تیپو سازش کرده بودند و عملیات نظامی آنان با کشتار و غارت همراه بود. آنان که خود را ناجی هندوئیسم و احیای سرزمین هند می‌دانستند، در جدال با مسائل داخلی و نیز رویارویی با انگلیسیان دچار شکست شده و در اندک زمانی تمام هند به تصرف انگلیسیان در آمد. اقدامات انگلیسیان در تصرف هندوستان گامی مهم در نوگرایی و بازسازی هند جلوه می‌نمود. از این رو ایرانیان همراه بسیاری از هندیان انگیزه‌های قوی و لازم را برای همکاری با انگلیسیان پیدا می‌کردند. اگر چه حاکمیت انگلیسیان نیز از فساد هندیان جلوگیری نکرد و آنان را به عنوان مزدور به خدمات بسیار پستی سوق داد، اما بخش‌هایی از جامعه هند را با دستاوردهای نوین تمدنی غرب آشنا کرد.

جدای از انگیزه‌های شخصی که بسیاری از ایرانیان آن عصر داشتند می‌توان تأثیر پدیده‌های تمدنی جدید و ایجاد تمایلات نوگرایانه را در بسیاری از آنان به وضوح دید چه آنکه به صراحت در دفاع و یا تشریح دستاوردهای تمدنی اروپائیان، مانند شوشتری یا میرزا ابوبالخان قلم‌فرسایی کردند، و چه آنان که مانند میرعالم بهادر و مهدی علیخان، از خود نوشته‌ای به جا گذاشتند اما در عمل و کردار جذب نظام جدید شدند. آنچه آنان در هند می‌یافتند، نمونه‌ای از پیشرفت‌ها و دستاوردهای جدید تمدنی دنیای غرب بود که از سرزمین

عقبمانده و گرفتار در فقر و فلاکت و نبردهای خانگی به سوی ترقی و پیشرفت و ایجاد امنیت گام بر می‌داشت. از این رو درک آن برای کسانی که از ایران بدانجا رفته بودند، آسان به نظر می‌رسد.

### بحران‌های سیاسی و اجتماعی صفویان و مهاجرت به هند

ایرانیان مهاجر به هندوستان را می‌توان دست‌کم در سه گروه دسته‌بندی کرد: نخست، افراد وابسته به خاندان‌های روحانی و وابستگان به محافل دینی که برخی از آنان با هدف تبلیغ دین و یا به قصد بهره‌گیری از علوم و فنون جدید یا تجارت به هندوستان رفته بودند، مانند افرادی از خاندان سید نعمت‌الله جزایری و علامه مجلسی، دو نفر از روحانیان صاحب نام عصر صفوی. گروه دوم کسانی که بر اثر حملات عثمانی یا ویرانی‌های شهرهای مقدس عراق در سال 1216 ق بدست وهابیان از غرب کشور به هند گریختند. گروه سوم نیز کسانی بودند که در پی نابسامانی‌های ایران، موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را از دست داده و دچار صدماتی شده بودند.

### فرزندان سید نعمت‌الله جزایری

سید نعمت‌الله جزایری (1112 - 1050 ق) از علمای عصر صفویه که مدتی شاگرد علامه مجلسی و میرزا ابراهیم پسر ملا صدرای شیرازی بود آثار زیادی در فقه و حدیث دارد. وی دارای هشت فرزند بود. از برادران میر عبداللطیف‌خان شوشتری، محمد جعفر و محمدعلی‌خان در هند بوده و با او همکاری‌هایی داشته‌اند. محمدشفیع، برادر بزرگتر وی، تحصیلات گسترده‌ای در زمینه علوم اسلامی از شهرهای مقدس عراق داشت و به کارهای تجاری در بغداد، بوشهر و بصره می‌پرداخت. محمد شفیع، به خواهش برخی از علما راهی هند شد تا آموزش‌هایی در زمینه مهار سیلاب‌های فرات و تغییر نهرها که خرابی‌های زیادی در اماکن مقدسه به وجود آورده بود، ببیند. او با کشتی انگلیسی به بمبئی و سپس به کلکته رفت و پس از نه ماه اقامت در هند، به ایران بازگشت.<sup>6</sup>

<sup>6</sup> شوشتری، ص 133-132.

شوشتری برادر دیگر خود، سید محمد جعفر را با عنوان ذوالنورالزهر که جزو عباد و پارسایان روزگار و آشنا به آداب مجلس آرایی بود معرفی می‌کند. او در لکنه‌ها اقامت داشت و در آن دیار روزگار «به عزت» می‌گذراند و ظاهراً مشغول طبابت بود.<sup>7</sup>

محمدعلی‌خان، برادر دیگر میر عبداللطیف، به کربلایی اشتهاار داشت، و با انگلیسیان در هند همکاری‌ها و پیوندهایی برقرار کرده بود. او در بمبئی تجارت می‌کرد<sup>8</sup> و پس از قتل خلیل‌خان قزوینی، اولین سفیر ایران در هند به وکالت خاندان آن مقتول تعیین شد.<sup>9</sup> محمدعلی‌خان با لرد کارنوالیس دوستی داشت و به توصیه او با «سرکار نواب نظام علیخان»،<sup>10</sup> امور کشوری را انجام می‌داد و چون عازم حیدرآباد بود، از میرعبداللطیف خواست که او را همراهی کند تا از سوی «نواب آصف‌جاه بهادر در سرکار انگلیسیه» کارهایی را عهده دار شود.<sup>11</sup> در واقع محمدعلی‌خان بود که میرعبداللطیف را به خدمات دولتی کشانید و البته در امور دنیوی (حکومتی) کمکش می‌کرد. میر، به ابهام در مورد کارهای برادرش اشاره دارد. چنانچه، زمانی که او را به بنارس «جهت انجام بعضی خدمات» فرستاد معلوم نکرد که این‌ها چه خدماتی بوده‌اند. در زمانی هم که وی را «به جهت انجام امور بنگاله و کارهای دکن راونه کلکته» کرد، نشان نداده که این کارها چه بوده است. اما این آگاهی مختصر را بدست می‌دهد که برادرش گفته بود: «امور بنارس را به انجام رسانیده برگردید و در ازاء آن همه نیکو خدمتی‌ها مورد تحسین و آفرین رؤسای دکن و به خطاب خانی سربلندی یافت و از آن روز به محمد علی‌خان اشتهاار دارد.»<sup>12</sup> بنابراین می‌توان موقعیت برتر او را نزد انگلیسیان مورد توجه قرار داد.

صاحب آوازه‌ترین وابسته‌ترین میر در حکومت هند، میر عالم بهادر ابوالقاسم فرزند سید رضی و پسر عموی میرعبداللطیف بود. پدرش سید رضی، در شاعری دستی توانا داشت و در جوانی به

<sup>7</sup>. همان، ص 141-140.

<sup>8</sup>. تاریخ سفارت سر هارفورد جونز به نقل از محمد نبی، تاریخ سفارت حاج خلیل‌خان و محمد نبی‌خان به هندوستان، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح (تهران: کویر، 1379)، ص 47.

<sup>9</sup>. همان، ص 36 و 66.

<sup>10</sup>. نواب میر علی‌خان بهادر آصف‌جاه ثانی (1762-1803 م) حاکم حیدرآباد دکن بود که با حکومت انگلیسی راه سازش

در پیش گرفت.

<sup>11</sup>. شوشتری، ص 362.

<sup>12</sup>. شوشتری، ص 392.

اتفاق برادرش سید حسین (عموی عبداللطیف) به هند رفت. در خدمت ابوالمنصورخان حاکم شاهجهان به عنوان وزیر اعظم خدمت می‌کرد. پس از آن به حیدرآباد دکن رفت و در حضور نظام‌الملک آصف‌جاه بود و از پذیرش مناصب دولتی شانه خالی کرد. سید رضی در واپسین سال‌های عمر خویش، خلوت گزید و پسرش سید ابولقاسم همه کاره او بود، تا این‌که در 24 جمادی الاول 1194 درگذشت.<sup>13</sup>

سید ابولقاسم (میر عالم) در 17 رمضان 1166 در حیدرآباد متولد شد و در همانجا علوم اسلامی فرا گرفت و در جوانی به مصادر مهم دولتی منصوب گردید. میر درباره او می‌نویسد:

به اغواء امرای جاهل پا در مهام دیوانی گذاشته به نحوی که خاصیت جوانان است کم کم مزاج به آن طرف کامل گردید و به استعداد ذاتی که داشت و در هر فن که همت می‌گماشت ملکه می‌شد روز به روز مرتبه امارت و برتری فزونی گرفت... تا اینکه به حسن خدمات سرآمد امرای عظام... و از مقربان خاص بندگان عالی نواب نظام الملک بهادر آصف جاه ثانی، نظام علیخان... گردید.<sup>14</sup>

بر خلاف بسیاری از ایرانیان دیگر که از اوضاع پریشان و مصیبت‌بار ایران گریخته بودند و در جست و جستجوی مناصب و مشاغل در دستگاه امپراتوری بریتانیا و شرکت هند شرقی برآمده بودند میرعالم خود در هند متولد و در خانواده‌ای صاحب نام و آوازه رشد یافت. اما از آنجایی که پریشانی و تفرقه در میان حکومت‌های متعدد هند به واسطه مداخله‌های مأموران انگلیسی ایجاد شده بود، او به ناچار در چنبره روابط با انگلیسیان قرار گرفت. هر چند میرعبداللطیف چندان تمایلی به بازگو کردن این روابط از خود نشان نداده است، اما صاحب تاریخ گلزار آصفیه گوشه‌هایی از این روابط را باز می‌نماید:

میر عالم بهادر به تجویز اعظم الامرا از سرکار به وکالت انگریز بهادر مقرر شده سؤال و جواب می‌نمودند. بعد از انقضای قریب دو سال در سنه یک هزار و یکصد و نود و نه هجری معه منشیان همراهی خویش روانه کلکته گردید. من بعد اواخر ماه ربیع الثانی سنه هزار و دویست هجری مستر جان کنوی دلاور جنگ از کلکته حاضر دربار جهانمدار گشت و میر ابولقاسم میر عالم بهادر را حکم شد که به استقبالش رفته به همراه خود آرد. پس او هم به شرف آستان بوسی مشرف گردیده در باغ مذکور فرود آمد.<sup>15</sup>

<sup>13</sup>. همان، ص 120.

<sup>14</sup>. همان، ص 145.

<sup>15</sup>. خواجه غلامحسین خان خانزمان‌خان، تاریخ آصفجهاپان (گلزار آصفیه)، به اهتمام محمد مهدی توسلی (اسلام آباد: مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان، 1377)، ص 590.



میر عالم برای دفع تیپو سلطان با انگلیسی‌ها همکاری داشت و پس از آن بیش از دوازده سال در خدمت آنان بود.<sup>16</sup> این سیاست در دکن به گونه‌ای آشکار دنبال می‌شد. در این زمان مهاراشترا در پونه، نظام علیخان در حیدرآباد، انگلیسی‌ها در سواحل و تیپو سلطان در میسور قدرت داشتند و همه آنان در نزاع‌های لاینقطع به سر می‌بردند. تیپوسلطان با انگلیسیان مبارزات چندی داشت و همسایگان او نیز از حملاتش در بیم بودند. به روایت میرعبداللطیف، «کارکنان این سرکار را به خاطر رسید که با حمایت انگلیسیه که مردمانی پر زور و به درستی عهد و پیمانی مشهورند، دوستی و مودتی به هم رسانید که در اوقات اضطرار به کار آیند.»<sup>17</sup>

بدین ترتیب میر عالم بهادر مأمور شد «به سر انگشت تدبیر»، این پیوند را برقرار سازد. او از سوی آصف‌جاه به «سفارت» به کلکته رفت، با استقبال انگلیسیان مواجه شد و مراتب هم پیمانی و اتحاد با آنان را علیه دیگر مدعیان فرمانروایی فراهم آورد. او در کلکته با میر عبداللطیف نیز دیدار داشت و با وی هم‌نشین بود. پس از بازگشت به حیدرآباد به پاس خدماتی که انجام داد عنوان «میر عالم بهادر» دریافت کرد و مدت دوازده تا چهارده سال «امر سؤال و جواب انگلیسیه منوط به رای او بود.»<sup>18</sup> میرزا ابوطالب لندنی دیگر ایرانی مقیم هند که به او خواهیم پرداخت نیز در تفضیح الغافلین به رایزنی‌های میر عالم و راجه‌های هندی برای جلب توجه انگلیسی‌ها اشاره و مطالب قابل اهمیتی به دست می‌دهد:<sup>19</sup>

«در جنگ سوم میسوری<sup>20</sup> انگلیسی‌ها با ماراتاها و نظام حیدرآباد بر سر اتحاد به مذاکره پرداختند. سپس همه آنان میسور را مورد تهاجم قرار دادند. در سال 1799 ولزلی<sup>21</sup> دوباره میسور را مورد حمله قرار داد تا تیپو را از میان بردارد.»<sup>22</sup> ولزلی پس از لرد کورنوالیس و سرجان شور<sup>23</sup> (فرماندار بنگاله) به حکومت کمپانی هند شرقی انگلیس در هند رسیده بود.

<sup>16</sup>. خواجه غلامحسین، ص 591.

<sup>17</sup>. شوشتری، ص 147.

<sup>18</sup>. همان، ص 147.

<sup>19</sup>. میرزا ابوطالب‌خان، تفضیح الغافلین، به کوشش رضا بیدار (هند: دانشگاه رامپور، 1965)، ص 26-23.

<sup>20</sup>. Missouri

<sup>21</sup>. Lord Wellesley Indian governor general (1798-1805)

<sup>22</sup>. Peter Marshall: "Cornwallis triumphant: war in India and British public in the late 18<sup>th</sup> century." In *E.I.C.* 1998, p. 82-83.

<sup>23</sup>. Sir John Shore

پس از اتحاد انگلیسیان با ماراتاها، تنها دشمن مشترک آنان تیپو سلطان بود که با فرانسه هم‌پیمان شد و درصدد بود تا به کمک آنان هند را متصرف شود. میرعبداللطیف معتقد است که اقدامات تیپو سلطان سبب «خانه‌خرابی و سفک دماء مسلمانان و عباد می‌شود.»<sup>24</sup> با این توجیه همراهی میر عالم و انگلیسیان موجه جلوه می‌کرد.

قدرت انگلیسیان رو به تزاید بود و تسلط آنان بر هند گام به گام مسجل می‌شد. انسان‌هایی که خود به کشورهای دیگری وابسته بودند از به زیر سلطه‌رفتن کشور ثالثی چندان ناراحت نمی‌توانستند باشند، به‌ویژه این‌که خود در مسیر کسب قدرت قرار گرفته و به ناچار باید با قدرت مسلط و برتر پیوند می‌یافتند. لذا توجیه‌های شوشتری در جنگ‌های انگلیسیان علیه فرمانروایان هندی پذیرفتنی می‌نماید. از این‌رو «لشکری بی‌کران به سرکردگی لارد کارن والس از انگلیسیه و از این سرکار... ولد ارشد بندگان عالی و میر معظم به تنبیه او روان شد.»<sup>25</sup>

سرانجام در جنگ 'سرنگ پتن' در سال 1211 قمری، تیپو سلطان شکست خورد و مجبور به واگذاری بخشی از متصرفاتش به همراه دو کرور روپیۀ نقد شد. این پیروزی برای میر عالم موفقیت ممتازی پدید آورد. دو سال بعد میرعالم از پیمان شکنی‌های تیپو سلطان می‌گوید و انگلیسی‌ها را در تهاجم به او تشویق می‌کند. بدین‌سان جنگ دوباره با تیپو سلطان آغاز شد و توپ‌خانه انگلیسی‌ها قلعه و شهر را زیر گلوله گرفت و تیپو به قتل رسید. در بازگشت از این جنگ بود که میر عالم در کلکته با استقبال بی‌نظیری که حاکم و احتمالاً انگلیسی‌ها از او به عمل آوردند، مواجه شد. او مورد توجه و پشتیبانی انگلیس که «قدرشناس مردم کارآمدند،» قرار گرفته بود. ولی سرانجام میان او و وکیل کمپانی در حیدرآباد کدورت‌هایی پدید آمد. دربار آصف‌جاه «آن سید بی‌گناه را به سازش با انگریزیه مشهور و متهم داشتند و حقوق خدمات او بالمره چشم پوشیدند.»<sup>26</sup> سرانجام او را «به یکی از قلاع دور دست نظر بند، کردند»<sup>27</sup> و مدت‌ها در آن زندان به سر برد. از این رو میر در قضاوت درباره مردم بنگاله آنها

<sup>24</sup> شوشتری، ص 148.

<sup>25</sup> همانجا.

<sup>26</sup> شوشتری، ص 149 – 150.

<sup>27</sup> همان، ص 152.

را صاحب حيله و مکر و فاقد فهم و ذکاوت می‌داند.<sup>28</sup> میرعبدالطیف برای استخلاص میرعالم در 24 ذی حجه 1214 وارد حیدرآباد شد و یک سال و نیم بدون نتیجه در آنجا ماند و خود گرفتار شد.<sup>29</sup>

سرانجام با ورود حاج محمد خلیل‌خان قزوینی سفیر ایران و سابقه دوستی او با میرعبدالطیف و با پا درمیانی جانانان دانکن<sup>30</sup> با سپردن قراری مبنی بر عدم شفاعت میرعالم نزد بزرگان، از زندان رها و عازم بمبئی شد. در 17 ربیع الثانی 1218 نظام‌علی‌خان درگذشت و پسرش جانشین وی شد. یک سال بعد خبر تصدی وزارت اعظم میرعالم به میرعبدالطیف رسید. میرعبداللطیف که در 5 رمضان 1219 به دیدار میر عالم در حیدر آباد نایل آمده بود از جمعیت انبوهی در اطراف خانه وی خبر می‌دهد.<sup>31</sup> میرعالم در بیستم شوال 1223 بر اثر بیماری جذام درگذشت.<sup>32</sup>

از میان شخصیت‌های معتبر ایرانی که به هند آمده و در آنجا زیستند، محمدعلی حزین لاهیجی، روحانی‌زاده‌ای از نوادگان شیخ زاهد گیلانی، شایان توجه است. حزین در 1103 قمری در اصفهان زاده شد و تا زمان محاصره و سقوط این شهر (1135 ق) به تحصیل در حوزه‌های دانش آن روزگار یعنی فقه، اصول، فلسفه، منطق، کلام، عرفان، هندسه، حساب، هیأت، نجوم، پزشکی، قرائت و تجوید قرآن، حدیث، شعر و ادب مشغول بود.<sup>33</sup> حزین در سال 1146 قمری به هند رفت و علاوه بر سیر و سیاحت و فعالیت‌های سیاسی، بیش از 200 کتاب و رساله از خود به جای گذاشت. حزین «به اندک زمانی مقتدای انام و مرجع خاص و عام و در اغلب علوم، امام همام گردید.»<sup>34</sup> زمانی که نادرشاه قدرت را به دست گرفت، حزین به هند رفت و گویا او از مخالفان قدرت‌یابی نادر در دربار محمد شاه گورکانی هند بود.<sup>35</sup> حزین یک بار به

<sup>28</sup>. همان، ص 359.

<sup>29</sup>. همان، ص 453.

<sup>30</sup>. Jonathan Duncan (1756-1811)

<sup>31</sup>. شوشتری، ص 474.

<sup>32</sup>. آقا احمد کرمانشاهی، مرآت الاحوال جهان نما (سفرنامه و تراجم احوال معاصران)، تصحیح علی دوانی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1375)، ص 232.

<sup>33</sup>. محمد علی حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین. تصحیح و تحقیق علی دوانی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1375)، مقدمه دوانی، ص 9-10.

<sup>34</sup>. کرمانشاهی، ص 287.

<sup>35</sup>. همان، ص 288؛ حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص 156 و 268؛ هاشم‌زاده، ص 128.

بندر سورت آمده بود تا از آن جا عازم جده شود. در سورت «فرنگیان در آن سفر نهایت بندگی و نیک خدمتی مرعی داشتند.»<sup>36</sup> هر چند کاپیتان انگلیسی در بندرعباس او را از اوضاع نابسامان هند مطلع کرده بود و به جای آن، رفتن به اروپا را پیشنهاد کرد اما حزین نپذیرفت.<sup>37</sup> دربارهای معتدد هند خواستند از او بهره‌جویی کنند اما وی حاضر به انجام خدماتی به آنان نشد. هنگامی که شاه عالم و شجاع الدوله در سال 1177 قمری از او مشورت خواستند به آنان توصیه کرد که با انگلیسیان جنگ نکنند.<sup>38</sup> حزین از اقامت 34 ساله‌اش در هند راضی نبود و بارها از این سرزمین شکوه و شکایت کرده است.<sup>39</sup> او پیشنهاد کاپیتان انگلیسی را مبنی بر این که به جای رفتن به هند، راه بلاد فرنگ را در پیش بگیرد رد کرد و از این بابت در سفرنامه‌اش، پشیمانی خود را اظهار کرده است.<sup>40</sup> اگر چه حزین در آثار خود از تمدن و رفتار انگلیسی‌ها تمجید میکند، اما نمی‌توان او را در زمره طرفداران انگلیس شمرد.

### نسل دوم ایرانیان هند و انگلیسیان: میرزا ابوطالب خان

ابوطالب خان فرزند حاجی محمدبیک اصالتاً اصفهانی بود. پدرش در هنگام جنگ‌های نادرشاه به هند رفت و ابوطالب در لکنهو (لکنو) زاده شد (1166 ق). عابد رضا بیدار که کتاب تفضیح ابوطالب خان را تصحیح و مقابله کرده است، او را «اولین هندی‌نژاد» می‌داند که به اروپا سفر کرده است.<sup>41</sup>

میرزا ابوطالب «در سرکار اصف‌الدوله به استعداد ذاتی ترقی نموده در سلک امرای عظام منسلک گردید.»<sup>42</sup> پدر ابوطالب، حاجی محمد بیک از «شدت صولت نادری» از ایران به هند گریخته بود و تا پایان عمر (1182 ق 1768 م) در دربار مظفر جنگ در مرشدآباد باقی ماند.

<sup>36</sup> محمدعلی حزین لاهیجی، دیوان حزین لاهیجی به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، به کوشش بیژن ترقی (تهران: کتابفروشی خیام، 1362)، ص 73.

<sup>37</sup> همان، ص 86.

<sup>38</sup> سیرالمتاخرین، ج 2، ص 746 به نقل از دوانی، ص 122.

<sup>39</sup> حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه، ص 286؛ حزین لاهیجی، دیوان حزین لاهیجی به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، ص 87.

<sup>40</sup> حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه، ص 260؛ حزین لاهیجی، دیوان حزین لاهیجی به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، ص 87.

<sup>41</sup> میرزا ابوطالب خان، تفضیح‌الغافلین، مقدمه بیدار، ص 20.

<sup>42</sup> میرزا ابوطالب خان، تفضیح‌الغافلین، ص 368.

میرزا ابوطالب نیز با وساطت پدر به خدمت وزیر ابوالمنصور صفدر جنگ مشغول گردید.<sup>43</sup> پس از مرگ ابومنصور با توطئه‌های شجاع‌الدوله روبرو و مجبور به فرار شد.<sup>44</sup> ابوطالب به مدد نیروهای انگلیسی از موقعیت اداری ممتازی برخوردار بود و سال‌ها به آنان خدمت کرد. ابوطالب از خدماتش به انگلیسی‌ها در کتاب‌هایش به تفصیل یاد کرده است. ابوطالب‌خان از سال 1189 در سن 23 سالگی به اتفاق سید زین‌العابدین در خدمت آصف‌الدوله قرار گرفت. بعد از مرگ سید از کارگزاران کلنل هانی همکار حاکم گورکھپور شد. به مدت سه سال به عنوان معاون کلنل به وی خدمت کرد و چون کلنل مزبور از کار برکنار شد به لکنهو برگشت و یک سالی خانه نشین گردید. در اواسط سال 1200 قمری ابوطالب‌خان عازم کلکته شد.<sup>45</sup> هنگامی که مستر متلتن (میدلتن از مسئولین کمپانی هند شرقی انگلیس و نماینده سیاسی انگلستان در ایالت اوده) به توصیه گورنر هستین، ابوطالب را به خدمت گرفت او را به دفع فتنه راجه بلبهدر سنگه موظف نمود.

بین ابوطالب و راجه مزبور جنگ‌های متعدد صورت گرفت. قبل از میرزا ابوطالب لشکریان کمپانی جنگ‌های متعددی با راجه بلبهدر سنگه داشته‌اند، ولی با تدابیر حیدر بیک به شکست منجر شده بود. اما میرزا ابوطالب پس از دو سال جنگ، موفق شد آن «دشمن بزرگ شصت ساله» را به قتل رساند و امور را به نفع انگلیسیان سامان دهد.<sup>46</sup> اما این پیروزی‌ها برای او «اسباب خانه ویرانی» شد. وی علت آن را عزل شدن حامیان خود می‌داند.<sup>47</sup>

ابوطالب‌خان با تهاجم ده هزار راجپوت در سال 1191 قمری، روبرو شد. 15 روز در محاصره آنان قرار داشت و با فریب توانست خود را از چنگ آنان خلاص دهد. سال بعد کلنل هانی او را به خدمت گرفت. میرزا از جانب حیدربیک‌خان نیز در پذیرفتن خدمات انگلیسیان تشویق می‌شد. ابوطالب آن را توطئه‌ای علیه خود می‌داند و می‌نویسد:

البته حسب‌الحکم وزیر خدمت کرنل باید کرد و به حقیر در این حکم که آغاز و باعث تصادف و توسل انگریزان است، نهایت گران نموده، به ضرورت و کراهت

<sup>43</sup>. همان، ص 9.

<sup>44</sup>. میرزا ابوطالب‌خان، مسیر طالبی فی بلاد افرنجی، به کوشش حسین خدیو جم (تهران: علمی و فرهنگی، 1373)،

ص 7.

<sup>45</sup>. حدیقه الافکار. نسخه خطی دانشگاه دهلی، به نقل از میرزا ابوطالب، تفضیح الغافلین، مقدمه بیدار، ص 93-94.

<sup>46</sup>. میرزا ابوطالب‌خان، مسیر طالبی، ص 9؛ تفضیح الغافلین، ص 20-21.

<sup>47</sup>. میرزا ابوطالب، تفضیح الغافلین، ص، 11 و 60 - 61.

اختیار افتاد. عجب‌تر اینکه با وجود این حال حیدر بی‌ک‌خان و همدمان او به قصد تعارف انگریزان را که به این حقیر رو داده، به حقیر منسوب ساخته طبع عوام از من رم می‌دادند.<sup>48</sup>

این اعتراف نشان‌دهندهٔ عمق احساسات ضد انگلیسی در میان هندیان بوده و افرادی که با انگلیسیان همکاری و همراهی داشتند، مورد کینهٔ مردم واقع می‌شدند. با این همه، همکاری‌ها ادامه یافت و خدمات به اجانب استعمارگر در هند هم‌چنان از اولویت برخی از افراد به حساب می‌آمد. اندکی بعد میرزا ابوطالب همه‌کارهٔ کلنل هانی شده بود و ماهانه، هزار روپیه حقوق می‌گرفت. در سال 1202 ق (1787) هنگامی که وی اجباراً از لکنه‌و به کلکته رفت، از کارگزاران انگلیسی آنجا خصوصاً حیدر بی‌ک به لرد کرنوالیس شکایت برد. لرد مزبور هم وعده داد به شکایت رسیدگی کند. اما از آنجا که کرنوالیس برای جنگ با تیپو سلطان عازم دکن بود این رسیدگی چهار سال طول کشید. در سال 1206 قمری ابوطالب‌خان با دستخط کرنوالیس عازم لکنه‌و شد. از آنجا که حیدر بی‌ک در گذشته بود و کرنوالیس نیز به انگلستان بازگشت، ابوطالب‌خان سه سال دیگر را در بی‌هودگی گذراند. آصف الدوله (1188 - 1212 ق) فرمانروای اوده او را از لکنه‌و بیرون کرد و برای بار سوم در 1210 قمری به کلکته رفت.<sup>49</sup> به رغم وعده وعیده‌های سرجان شور و سرگردانی سه ساله، عاقبت با یکی از دوستان اسکاتلندیش به نام سروان داوید ریچاردسن که فارسی و هندی را خوب می‌دانست در سال 1213 قمری عازم سیاحت انگلستان و کشورهای اروپایی شد که شرح مفصل این ماجراها در مسیر طالبی آمده است. او در 1220 ق در لکنه‌و درگذشت.

## مهاجرت کارگزاران ایرانی به هند

### مهدی علی‌خان

از همهٔ ایرانیان مهاجر به هند، مهدی علی‌خان خراسانی به لحاظ نقش سیاسی که ایفا کرده است مهمتر بود. او نقش کلیدی در سیاست‌های استعماری انگلستان در هند و خاورمیانه داشت و عمدتاً تجارت و سیاست انگلستان در خلیج فارس از طریق او طراحی و اجرا می‌شد.

<sup>48</sup>. میرزا ابوطالب، تفضیح الغافلین، ص 42-41 و ص 51.

<sup>49</sup>. همان، ص 52 و 13.

میرعبداللطیف چندان که باید، به او نپرداخته و تنها در آخر کتابش و در ذیل تحفه اشاراتی به او کرده است. میرعبداللطیف زمانی به اهمیت مهدی علی‌خان پی‌برد که قلمرو هند از طریق کابل توسط زمان‌شاه ابدالی مورد تهدید قرار گرفت. او می‌نویسد: دانکن گورنر بمبئی مهدی علی‌خان را که مدت‌ها در هندوستان بود در سال 1799 به سفارت نزد شاه فرستاده تا تدبیری بیندیشد.<sup>50</sup> رایت مدعی است اهداف اولیه کمپانی در ایران صرفاً تجاری بوده است. ولی با افزایش تحرکات کمپانی در هند، ایران اهمیت تازه‌ای پیدا کرد. اولویت تهدید هند توسط زمان‌شاه با حمله به پنجاب عملی شد. لرد ولزلی، مهدی‌علی‌خان را به تهران اعزام کرد تا شاه را به حمله به هرات تشویق کند.<sup>51</sup> رایت نیز در کتاب *ایرانیان در میان انگلیسیها* اطلاعات مغشوشی از مهدی‌علی‌خان به‌دست می‌دهد.<sup>52</sup>

پس از سفارت موفقیت‌آمیز مهدی علی‌خان، سرجان مالکوم و هیات همراهش به تهران رفته و مقدمات قراردادهایی را با دولت ایران فراهم کردند. ارسال حاج خلیل‌خان به سفارت هند، نتیجه این تلاش بود.<sup>53</sup> موقعیت استراتژیک ایران که از نظر فرمانروایان انگلیسی هند دور مانده بود، سبب ارتقا و ترقی مهدی علی‌خان شده بود. ملکم از آمد و شد سفرای فرنگی به ایران خبر داده است. او خطراتی که استعمار انگلستان در هند را تهدید می‌کرده بر می‌شمارد و نقش مهدی علی‌خان را در مرعوب کردن شاه ایران موثر می‌داند.<sup>54</sup> مهدی علی‌خان در بزرگ‌نمایی اقتدار «انگریز» در نزد شاه و تداوم رونق تجاری، نقش مهمی عهده‌دار بود.

<sup>50</sup>. شوشتری، ص 481؛ سر پرسی سایکس، *تاریخ ایران*، ج 2، ترجمه محمد تقی فخر دائی گیلانی (تهران: وزارت فرهنگ، 1335)، ص 435. سپهر نیز اطلاعات غلط و نادرستی از مسائل تاریخی این زمان بدست می‌دهد. محمد تقی‌خان سپهر، *ناسخ‌التواریخ در تاریخ قاجاریه*، ج 1-2، به اهتمام جمشید کیانفر (تهران: اساطیر، 1377)، ص 168-166.

<sup>51</sup>. دنیس رایت، *نقش انگلیس در ایران*، ترجمه فرامرز فرامرزی (تهران: عطایی، 1361)، ص 6.

<sup>52</sup>. دنیس رایت، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی (تهران: نشر نو، 1364)، ص 33-60.

<sup>53</sup>. شوشتری، ص 482؛ سپهر، ص 129.

<sup>54</sup>. سرجان مالکوم، *تاریخ ایران*، ج 2، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت (تهران: سعدی و مجید، بی‌تا)، ص 352؛ برای آگاهی

بیشتر، نک:

J. B. Kelley, *Britain and the Persian Gulf (1795-1880)*. Oxford: Clarendon press, 1968. p. 67.

مهدی علیخان در سال 1193 از طریق جده به بندر سورت<sup>55</sup> در سواحل غربی هند آمد و «از حضور سلطان روم خطی در باب گزارش حالات خود به نواب ذوالفقارالدوله معین‌الملک نجف‌خان بهادر غالب جنگ» داشت تا او را در امور هند بکار آید.<sup>56</sup>

این سفارش‌ها برای مهدی علیخان، کارگر افتاد و به محافل اعظم دولتی هند راه پیدا کرد. در سال 1198 به عظیم‌آباد رفت و «از جانب سرکار کمپنی بهادر امورات گمرک‌خانه غازی پور و ضبط اموال بلاوارث آنجا» به وی، محول شد و از این بابت کارش بالا گرفت و بر اثر خدماتش به سرکار کمپنی «در همان سال حکومت غازی پور و توابع آن مع پنج پرکنه (منطقه) دیگر و امور عدالت دیوانی و فوجداری آن ملک» به‌وی واگذار شد. او خود به تعهدی که به «دنکین بهادر» نموده اشاره دارد و از پیشنهادهایی چون تصرف اوده توسط میرزا حسن رضاخان سر باز می‌زند.<sup>57</sup> از آنجا که دانکین از کلکته به بمبئی منتقل شد، مهدی علی‌خان از تمام امور دیوانی عظیم‌آباد استعفا داده و به لکنهو رفت. و به ظاهر مورد توجه فوق‌العاده حسن‌رضاخان نایب و همکار آصف‌الدوله قرار گرفت. اما حسن رضا مهدی علیخان را دو سال بلا تکلیف نگه‌داشت. مهدی علیخان پس از آن به درخواست «گورنر دانکن بهادر» عازم بمبئی «به همراه کپتان منستی» شد و در سال 1211 به آن شهر رسید.<sup>58</sup> از این زمان مراتب نزدیکی مهدی علیخان با «سرکار انگلیسیه» افزایش یافته و علاوه بر نقش کارگزاری، نقش سیاسی و تجاری نیز پیدا کرد. مهدی علیخان از ربیع‌الثانی 1212، مأموریت یافت:

«وکالت و مختارکاری تجارت و امارت بندر ابوشهر مع وکالت و جواب و سؤال در هر خصوص که ضرور شود، دربار پادشاه جمجاه ایران، فتح‌علی‌شاه قاجار به نواب معظم الیه مفوض داشتند و مقرر نمودند که... به بندر مسقط رفته... [و حاکم آنجا را] بدوستی همکار کمپنی بهادر ثابت و برقرار نموده که فرانسویس را از آنجا اخراج نماید.»<sup>59</sup> شرح این

<sup>55</sup>. Surat

<sup>56</sup>. میرزا محمد جعفر. مجموعه جغرفی. نسخه خطی دانشگاه بمبئی. شماره 42-75. ص 10.

<sup>57</sup>. همان، ص 11-12.

<sup>58</sup>. همان، ص 13.

<sup>59</sup>. همان، ص 14؛ رضاقلی‌خان هدایت، *روضه‌الصفای ناصری*، ج 9 (تهران: پیروز، 1339)، ص 360 - 359.

J. A. Saldanha: *The Persian Gulf précis. (selection from state paper, Bombay regarding the East India Company's connection with the Persian Gulf. With a summary*



مأموریت‌ها به تفصیل در اسناد مربوط به سرهارفورد جونز، اسناد کمپانی هند شرقی - دایرة بمبئی، آمده و سالدانها (Saldanha) برخی از آنان را در مجموعه 8 جلدی *Persian Gulf précis* آورده است.

میزان همکاری مهدی علیخان تا جایی ادامه پیدا کرد که قادر بود در صورت مشاهده خیانت امیر مسقط، سعید سلطان از خاندان بوسعیدی، را برکنار کند.<sup>60</sup> هم‌چنین می‌توانست سیطره انگلستان بر بصره و جنوب ایران و آبهای خلیج فارس را فراهم آورده، دربار ایران را به نزدیکی با انگلیس و دوری از فرانسه ترغیب کند.<sup>61</sup> مهدی علیخان در اغلب مأموریت‌هایش موفق بود و به عنوان «حشمت جنگ» و «بهادر جنگ» لقب یافت.<sup>62</sup> وی تا 9 جمادی الاول 1215 در بوشهر بود و امور حکومت را از آنجا انجام می‌داد. در شعبان همان سال به بمبئی فرا خوانده شد. دانکین مراتب رضایت لندن از انجام امور مهدی علیخان را به اطلاع او رسانید و به موجب این خدمات «سند وکالت و سپه‌سالاری لشکر هندوستان را به سرداری سردار ذولقادر انگلستان جنرال میر و صاحب‌بهادر را به نواب معظم‌الیه عنایت فرمود.»<sup>63</sup>

مهدی علیخان همراه سپاه انگلیس در ذیقعدۀ 1215 عازم بندر جدّه شد و از راه قصیر آنها را به سمت قاهره حرکت داد. به نظر می‌رسد تعدادی از اعراب نیز به خدمت او در آمدند و «با فرانسیس جنگ‌های متواتر» کرده و در نهایت «آنها را مغلوب و مقهور» نموده و پس از آن به بوشهر بازگشت.<sup>64</sup> اخبار شادباش این پیروزی‌ها توسط میرزا ابوطالب نیز آمده است.<sup>65</sup> بنا به دلایلی که چندان روشن نیست مهدی علیخان در هشتم محرم 1218 برای استعفا روانه بمبئی شد. جوانان دانکین و مارکوئیس ولزلی ماهیانه هشتصد روپیه مقررری برای او وضع

---

*of events 1600-1800*), Government printing press Calcutta. 1908. vol.1. Archive edition. 1989, pp. 344-345.

<sup>60</sup> میرزا محمد جعفر، ص 14؛ Kelley, p. 107.

<sup>61</sup> همان، ص 15 و 21.

<sup>62</sup> همان، ص 23؛ عبدالرزاق مفتون دنبلی، مآثر سلطانی، به کوشش فیروز منصوری (تهران: انتشارات روزنامه‌اطلاعات، 1383)، ص 58 - 57؛ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ. به اهتمام محمد مشیری (تهران: وحید، 1349)، ص 23؛ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج 3، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، 1367)، ص 1456؛ محمود محمود. تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن 19، ج 1 (تهران: اقبال، 1353)، ص 11.

<sup>63</sup> میرزا محمد جعفر، ص 29.

<sup>64</sup> همان، ص 30.

<sup>65</sup> میرزا ابوطالب، تفضیح‌الغافلین، ص 68.

کردند.<sup>66</sup> مالکوم با او روابط دوستانه گسترده‌ای داشته و او را از «نجای ایران» معرفی می‌کند که در سال 1808 از «جانب حکومت بمبئی به سفارت دربار ایران» مامور شده بود. وی همچنین داستان نجابت افراد ایلیاتی ایران را نقل می‌کند.<sup>67</sup> میرزا ابوطالب با مهدی علیخان از در دوستی در آمده بود. گاهی میرزا به رفتار و حرکات مهدی علیخان به دیده بدبینی نگاه کرده، او را فرصت‌طلبی می‌داند که برای رسیدن به جاه و مقام به هر کاری دست می‌زند. ابوطالب درباره‌اش می‌گوید: مهدی علیخان در 1196 به ایران آمد و مورد توجه مستر جانس در لکنه قرار گرفت ولی بعد بر کنار و به فلاکت افتاد. ابوطالب برای مهدی علیخان 1500 روپیه از حیدر بیک گرفته و او را راهی بنارس می‌کند. در آنجا اموال میرزا مهدی گمرک‌چی غازی پور را که بلاوارث بود، به معاونت سید محمدخان شیر جنگ همدانی متصرف شد. در سال 1209 دوباره به لکنه رفت و در خانه میرزا حسن رضاخان بود که با ابوطالب ملاقات داشت. ظاهراً اعمال مهدی علیخان در امارات بوشهر موجب بدگمانی کارگزاران انگلیسی بصره را در پی داشت و آنان فرمانروایان هند را به برکناری او تشویق کرده‌اند. پس از برکناری، ماهی 800 روپیه دریافت می‌کرد که کفاف مخارج زندگی او را نمی‌داد و به ناچار به بمبئی بازگشت تا نظر انگلیسیان را برای ادامه کار جلب کند. اما موفق نشد و میرزا ابوطالب شاهد در ماندگی و بیچارگی مهدی علیخان در آن شهر بوده است.<sup>68</sup>

### کارگزاران جزء و خدمتگزاران کوچک انگلستان

ایرانیان چندی که در خدمات اداری یا نظامی انگلیسی‌ها بودند گاهی عناوینی چون مظفر جنگ و شیر جنگ می‌گرفتند که از آن جمله است: میرمحمدرضاخان مظفرجنگ، از سادات عقیلی شیراز که برای انگلیسیان در مرشدآباد کار می‌کرد<sup>69</sup> و ریاست بنگاله را از جانب آنان داشت. میرمحمدرضاخان هنگام ورود شوشتری به او پیشنهاد ماندن و معاونت خود را داد که مورد قبول شوشتری قرار نگرفت.<sup>70</sup> ایرانی دیگر، سید محمدخان شیر جنگ از سادات

<sup>66</sup>. میرزا محمد جعفر، ص 30.

<sup>67</sup>. مالکوم، ج 2، ص 461.

<sup>68</sup>. میرزا ابوطالب، مسیر طالبی، ص 455 - 456.

<sup>69</sup>. شوشتری، ص 372.

<sup>70</sup>. شوشتری، ص 133 - 132.

کرمانشاهان بود که به هنگام غلبه عثمانیان بر مناطق غرب ایران، به هند گریخت و در مرشدآباد به خدمت انگلیسیان پیوست.<sup>71</sup> همو بود که با مهدی علیخان اموال میرزا مهدی را بالسویه مصادره کرد.<sup>72</sup> میرزا محمد کاظمخان اصفهانی، پدر میرزا جعفر، نیز در هوگلی و چچره حکومت داشت.<sup>73</sup> محمد حسینخان فرزند مهدی علیخان نیز تمام عمر در سمت منشی‌گری لشکر سرجان مالکوم در خدمت انگلیسیان بود.<sup>74</sup> هم‌چنین یحیی‌خان از بزرگان نیشابور، که از احفاد سعادت‌مندان برهان‌الملک و اعظم محمد شاهی بود، با تأیید بیش‌تری در خدمت حکومت انگلیسی هند و کمپانی هند شرقی قرار گرفت. میر عبداللطیف به این افراد نپرداخته، اما اندکی بعد احمد کرمانشاهی نوه وحید بهبهانی در سفری طولانی به هندوستان در کتاب خود تعداد زیادی از صاحب‌منصبان ایرانی هند را معرفی کرده که در این مقال فرصت پرداختن بدان نیست.

### نتیجه‌گیری

در شرایطی که ایران دوران هرج و مرج و بی‌ثباتی خود پس از فروپاشی صفویان را آغاز کرد، قدرت‌های استعماری اروپایی چون انگلستان و فرانسه اقدام به گسترش نفوذ خود در مناطق مختلف خاورمیانه و هندوستان کرده و موفق شدند بر مناطق استراتژیک منطقه تسلط یابند. این در حالی بود که هرج و مرج، درگیری و رقابت‌های حکومت‌های محلی در هند جای خود را به حکومت مقتدر و با ثبات انگلیسی‌ها می‌داد و ایران طی دورانی نزدیک یک قرن در گیر جنگ‌های داخلی و خارجی و پدید آمدن دولت‌های مستعجل بود. گذشته از دوران اولیه اقتدار نادرشاه، که به بازپس‌گیری سرزمین‌های قلمرو صفویه و نیز دوران حکومت کریمخان زند که صرف بازسازی و بهبود اقتصاد ایران شد، بقیه سال‌های بین سقوط صفویان تا تثبیت قاجاریان، به جنگ و ویرانی و انهدام گذشت. درست در زمانی که ایران نیازمند دولت با ثبات و مقتدری در مرکز بود، هرج و مرج کشور را به مرحله نابودی رسانید. اگر چه دوران اولیه استقرار قاجاریه، دنباله هرج و

<sup>71</sup> همان، ص 373.

<sup>72</sup> میرزا ابوطالب، مسیر طالبی، ص 456.

<sup>73</sup> شوشتری، ص 392.

<sup>74</sup> میرزا محمد جعفر، ص 77.

مرج داخلی بود و تأثیر بسیار عمیقی در دوران پر از جنگ و آشوب آقا محمدخان داشت، اما استقرار این دولت در عهد فتحعلی‌شاه تا حدودی از دامنه جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی کاست و به ظاهر آرامشی نسبی برقرار کرد. اما بر خلاف انتظار دولتمردان دوره قاجاریه، عصر تازه‌ای از مناسبات بین‌المللی آغاز شده بود و با رخ دادن انقلاب فرانسه و ایجاد جبهه متحد ارتجاعی در مقابل آن و عصر گسترش نوین استعماری، ایران نیز ناچار از ورود به این مناسبات بود. رقابت‌های استعماری میان انگلیس، روسیه و فرانسه هزینه سنگینی برای ایران داشت. جنگ‌های روسیه علیه ایران و جدا کردن مناطق قفقاز از ایران، حمایت از جدایی طلبان آسیای مرکزی و تسخیر آن سرزمین‌ها توسط روسیه از یکسو و جداسازی بخش‌های شرقی ایران نظیر هرات و تصرف بخش‌هایی از بلوچستان توسط انگلیس از دیگر سو، منافع ملی و ارضی ایران را نادیده گرفت. تنها آمیدی که به فرانسویان بود پس از عهدنامه تیلسیت و در نهایت شکست‌های ناپلئون و پیروزی جبهه متحد ارتجاع و تشکیل کنگره وین به یأس تبدیل شد.

همکاری برخی از عناصر ایرانی با انگلیسیان در هند به بر آورده کردن اهداف نیات استعماری انگلستان بسیار کمک کرد. تجار اروپایی که به مناطق شرق می‌آمدند از طریق اقلیت‌های قومی و مذهبی اطلاعات اولیه خود نسبت به محیط را کسب می‌کردند و سپس در طی سالیان دراز با گسترش روابط با سایر آحاد جامعه، اطلاعات بیش‌تری را به‌دست می‌آوردند. این اطلاعات در موفقیت‌های تجاری آنان مؤثر بود. متعاقب آن سیاستمداران و دولتمردان اروپایی برای کسب اطلاعات و تکمیل یافته‌های بازرگانان وارد عمل می‌شدند. با توجه به مهارت‌های خاص جاسوسی و کسب خبر، قادر بودند همه اطلاعات لازم را از طرق گوناگون به‌دست آورند. مسلماً همکاری ایرانیان مهاجر به قلمروهای استعماری انگلستان از یکسو و همکاری هندیان در طی قرون متمادی از دیگر سو در ارائه خدمات اخباری بسیار مهم بوده است. اطلاعات آنان از دربارهای هند، ایران، خوانین افغان و اعراب حاشیه خلیج فارس از طریق همین عناصر بوده است. از این رو، جدا از جنبه‌های مثبت نوگرایی در اندیشه آنان، می‌توان به مسایل منفی روابط آنان با استعمارگران پی‌برد که در واقع، ارائه این خدمات استخباری در تجزیه بعدی سرزمین‌های شرقی بسیار مؤثر واقع شد.

### کتابنامه

- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. تاریخ منتظم ناصری. ج 3. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب، 1367.
- \_\_\_\_\_. صدرالتواریخ. به اهتمام محمد مشیری. تهران: وحید، 1349.
- حزین لاهیجی، محمدعلی. دیوان حزین لاهیجی به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین. به کوشش بیژن ترقی. تهران: کتابفروشی خیام، 1362.
- حزین، محمد علی. تاریخ و سفرنامه حزین. تصحیح و تحقیق علی دوانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1375.
- خواجه غلامحسین خان خانزمان خان. تاریخ آصفجاهیان (گلزار آصفیه). به اهتمام محمد مهدی توسلی. اسلام آباد: مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان، 1377.
- رایت، دنیس. ایرانیان در میان انگلیسی‌ها. ترجمه کریم امامی. تهران: نشر نو، 1364.
- \_\_\_\_\_. نقش انگلیس در ایران. ترجمه فرامرز فرامرزی. تهران: عطایی، 1361.
- سایکس، سر پرسی. تاریخ ایران. ج 2. ترجمه محمد تقی فخر دانی گیلانی. تهران: وزارت فرهنگ، 1335.
- سپهر، محمد تقی خان. ناسخ التواریخ در تاریخ قاجاریه. ج 1-2. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، 1377.
- شوستری، میرعبداللطیف خان. تحفه العالم و ذیل تحفه. به کوشش صمد موحد. تهران: طهوری، 1363.
- کرمانشاهی، آقا احمد. مرآت الاحوال جهان نما (سفرنامه و تراجم احوال معاصران). تصحیح علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1375.
- مالکوم، سرجان. تاریخ ایران. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: سعدی و مجید، بی تا.
- محمدنبی. تاریخ سفارت حاج خلیل خان و محمد نبی خان به هندوستان. به اهتمام غلامحسین میرزا صالح. تهران: کویر، 1379.
- محمود، محمود. تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن 19. ج 1. تهران: اقبال، 1353.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق. مآثر السلطنیه. به کوشش فیروز منصوری. تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات، 1383.

میرزا ابوطالب خان. تفضیح الغافلین. به کوشش رضا بیدار. هند: دانشگاه رامپور، 1965.  
میرزا ابوطالب خان. مسیر طالبی فی بلاد افرنجی. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی،  
1373.

میرزا محمد جعفر. مجموعه جعفری (نسخه خطی). دانشگاه بمبئی. شماره 42-75.  
هاشمزاده محمدیه، عباس. «حزین لاهیجی در هند.» مجله علمی - پژوهشی تاریخ ایران. شماره 60/5  
بهار 1388، ص 147-121.

هدایت، رضاقلی خان. روضه الصقای ناصری. ج 9. تهران: پیروز، 1339.

Saldanha, J. A: *The Persian Gulf précis (selection from state paper, Bombay regarding the East India Company's connection with the Persian Gulf. With a summary of events 1600-1800)*. Government printing press Calcutta. 1908. vol. 1. Archive edition. 1989.

Peter Marshall: "Cornwallis triumphant: war in India and British public in the late 18<sup>th</sup> century." In *E.I.C.* 1998.

Kelley, J. B. *Britain and the Persian Gulf(1795-1880)*. Oxford: Clarendon press, 1968.